نامه‌ای به شهردار کرمان و برای تاریخ فردا؛

کرمانی که بود و کرمانی که دیگر نیست!

دکتر نیما جهان‌بین* ـ این یادداشت، اجابت خواستهٔ «فردای کرمان» و «استقامت» در پیگیری نامهٔ سرگشاده‌ای است که به‌عنوان رئیس هیأت مدیرهٔ انجمن صنفی معماران استان کرمان در مردادماه ۱۴۰۲ خورشیدی تسلیم شهردار وقت کردم و در آن خواستار برچیدن نمای سوختهٔ ساختمان تجاری در جدارهٔ خیابان بهشتی، پس از دو سال تحمیل زشتی به چشمان مردم شهر شدم و اکنون اگر نبود به جای آوردن رسم ادب در پاسخ‌گویی به آن خواسته، از یک سو و حرمتی که برای کوشش‌های بی‌دریغ و بی‌ریای این دو جریدهٔ وزین و دست‌اندرکارانش در پاسداشت فرهنگ کرمان قائل هستم از دیگر سو، به طور قطع در روزگاری که هر خرده تلاشی برای نگاهبانی از امید و هر جزئی قدمی به راه ایجاد بارقهٔ یک شادمانی هر چه‌قدر کوچک و هر اندازه کم، مجاهدتی سترگ و کوششی پُرقدر است، آن هم در شب عید بزرگ ملتی که شادی و امید را سزاست، دست به کار نوشتن مطلبی نمی‌شدم که رفتن به راه رنج و برشمردن دلایل اندوهش، ناگزیر است. به ویژه که مخاطب، دیگرباره مسئولان و مدیران شهر کرمان باشند که دست ما، در کوبیدنِ حلقه بر درِ این خانهٔ دلگشا، خشک و چشم ما، در ماندن به راهِ آن صاحب‌خانهٔ درگشا، سیاه است.

با این همه و با آن‌که هزاران بار آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش، هزاران بار دیگر در بیرون کشیدن از این خانه، رخت خویش، همچنان مردد و همواره بر ماندن مصممیم! چه، من و ما اهل و اهلی این شهر و این خانه‌ایم و با ریشه‌هایی که به نشان اصالت در خاک سرزمین مادری دوانده‌ایم، ایمان داریم، سهمگین‌ترین توفان‌ها، از آزمون رفتن‌مان در باد، شرمگین و سرافکنده می‌گذرند!

هم از این رو و هم از آن جهت که مدیر جدیدی بر مسند شهرداری کرمان نشسته است، بر سیاههٔ بالا و بلند ناامیدی‌ها چشم می‌بندیم و بار دیگر به دلی امیدوار و به نمایندگی از سوی جمع متخصصان معمار و شهرساز کرمانی که در خانهٔ صنفی خود در این دیار، همخانه و همدلیم می‌نویسیم:

شهر هزار مسالهٔ کرمان

آقای شهردار کرمان، سلام. نمی دانم شما با آن توصیف که از بایستگی‌های شهردار این شهر هزارمسئله، بارها گفته و دست‌کم دو بار به تفصیل نوشته‌ام (مصاحبه با فردای کرمان،۱۴۰۰/۵/۲۳ و نیز مقالهٔ آیندهٔ شهرنشینی در کرمان، مجلهٔ سپهر اقتصاد، شماره۱۴، تابستان ۱۴۰۱) چه قدر نسبت دارید! نمی‌دانم، چه قدر خاک محلهٔ شازده شاهرخ‌خان را زیر پای خودتان حس کرده‌اید و تفاوت احساسش با خاک محلهٔ ته‌باغ لَه را زیر پای خویش دارید! چقدر تفاوت هُرم هوای محلهٔ بنگی‌ها را با محلهٔ قالیباف‌خانه، از راه هوایی که در ریه‌هایتان برده‌اید، می‌شناسید؟ با آن‌که شاید هر روز ناگزیر از بلوار جمهوری می‌گذرید، چه‌قدر دل در گروی خیابان زریسف دارید؟ اصلا آیا نفس‌تان در کوچه پس‌کوچه‌های آلاشت، والی‌آباد و وحشی‌بافقی به دنبال خاطره‌های کُدشده در تک‌تک ژن‌هایتان به شماره می‌افتد و به دنبال نمی‌دانم کدام خاطرهٔ آبایی در آن کوچه‌های بی‌کسی، تپش قلب می‌گیرید، یا نه؟ حالتان خوب می‌شود، اگر از وسط ناصریه و فتحعلیشاهی سر در بیاورید؟ طعم هندوانهٔ سرکارآقایی زیر زبان و شیرینی خیار صحرای مویدی در گلویتان هست؟

شما، آقای شهردار! هیچ وقت، فالوده لازم می‌شوید؟ به رنگ خون‌تان به جای قرمز، لاکی می‌گویید و شیفتهٔ بازی رنگ‌ها در متن پته هستید؟ می‌دانید از میان بته و گل، بتهٔ قهر و آشتی و بتهٔ مادر و بچه، کدام مال متن است و کدام مال حاشیه؟ از صدای خش‌داری که با سرفه‌های مسلول، ته گود قالیباف‌خانه‌ها نقش می‌خواند، از کلوزارو دفتین، ازیشکی دوشکی و قصهٔ نون خشکی، چه‌قدر بغض به گلویتان می‌آید یا چند بار واگویهٔ تلخ خارستان از شکسته کلوچان، اسماق مچ، خار در گلویتان فرو کرده است؟

... و بالاخره شما، آقای شهردار! این‌گونه و بر این قرار، کرمانی بودنتان معلوم است یا معدوم؟

هزار درد بی‌درمان و ابربحران

گمان نکنید می‌خواهیم با نوستالژیای بافت تاریخی یا فانتزی خیال گذشته، ژست روشنفکری بگیریم و در رثای روزگار رفته، دست وامصیبتا بر زانوی غم بکوبیم که این حرف‌ها جز بوی کهنگی و اندراس، چیزی برای قامت کرمان فردا، کرمانی‌که باید باشد و ما سخت به دنبال تن آوردن آن به جهان هستیم، ندارد، اما می‌خواهیم بدانید میان کرمانی که بود و کرمانی که دیگر نیست، به قدر هزاران هزار خون دل خوردن، درد و داغ به سینهٔ کرمان‌شناسان و کرمان‌ستایان کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند.

وقتی می‌گوییم، آنچه امروز هست، هر چیزی می‌تواند باشد، اما کرمان نیست به استناد کرمانی سخن می‌گوییم که در مرافقت با طبیعت و محیط پیرامون خویش، یک رون شهری به اسم خودش و یک سبک معماری به رسم خودش داشت و امروز به جایش با همان طبیعت و محیط، هزار درد بی درمان و در لیست ابربحران‌های محیطی، هزار سرفصل و عنوان دارد، ابربحران آب، ابربحران فرونشست زمین، ابربحران ریزگردها و آلاینده‌های محیط و ... به استناد یک کرمان زیسته با قامتی به اندام و روابطی مدام با روستاهای حاشیهٔ بیرونی دیوارحصار و دروازه‌اش می‌گوییم که امروز نه فقط تمام‌شان را بلعیده که خود نیز در دهان تاریک حاشیه‌نشینی‌ای که احاطه‌اش کرده، در حال هضم شدن و از بین رفتن است. به یک کرمانِ بوده ارجاع می‌دهیم که برای مردمان خود و مردمان چندین استان پیرامون خود در قالب نام استان هشت، مرکزیت و نخست شهری می‌کرد و امروز خسته و آفت‌زده از زحمت مهاجرت‌های بیگانه و خودی، خود را در برابرشان، زخم‌خورده و بی‌دفاع می‌بینند.

پاره کردن بافت درهم‌تنیده

آری مرکز سیاست‌گذاری روزگارانی در جنوب و جنوب شرق ایرانِ بزرگ، امروز روزگار سیاست‌زدگی را در حالی نظاره می‌کند که بزرگ‌ترین آسیب‌ها را از منظر مدیریت ناکارآمد و سیاسی زدهٔ خویش، متحمل شده است و با آن که ضعف مدیریت مسئلهٔ غالب و اصلی همهٔ شهرهای کشور است، اما کرمان، گویی زخمی‌تر از هر جای دیگر از تیغ بحران دامن‌گیر مدیریت در درازای سالیان، زخم بر زخم قامت رنجور خویش دیده است. مدیریتی که سال‌ها بر گرد مهم‌ترین فضاهای شهری حصار می‌کشد و در نهایت با اقداماتی شتابزده، میدان ارگ فعلی و هزار بار بدتر و زشت‌تر، میدان مشتاق فعلی را تحویل می‌دهد. فضاهای زشت و بی‌کیفیت به اصطلاح سبز و بدتر، خیابان‌های ناکارآمد و در خدمت عبور سریع خودروها را به قیمت دریدن و پاره کردن بافت سال‌ها در هم تنیدهٔ محله‌ها و یا پارک‌های موجودشان، بریدن و قلع و قمع درختان کهن و دیرپا و در یک کلام، خاطره‌های ارزشمند مردمان از شهر و دیار خویش تاسیس می‌کند و بعد در غم جداره‌های تخریب شده‌ای که به زودی با انباشت ساختمان‌هایی با تراکم و کاربری چند برابر، مشکل ترافیک چند برابری می‌آفرینند، در غم آب نداشتهٔ کویری که شوری و املاحش با آب دریا معادل است و به کار آبیاری فضای سبز نمی‌آید، در غم فضاهای گمشدهٔ شهری ایجاد شده، در غم زمین‌هایی که سرمایهٔ شهر بوده‌اند و بر سرِ هیچ تهاتر شده‌اند و هزار غم و اندوه دیگر، دردمندانه به سوگ می‌نشیند و این همه بهایی‌ست که برنامه‌های بالادستی و مدیریت ناکارآمد بر دوش و بر سینهٔ مردمان شهر بار می‌کند. مردمانی که نادانسته و در عین بی‌خبری از مبانی و علوم مرتبط با شهر، به حکم زندگی جاری هر روزه، ناخواسته با شهر، قهر می‌کنند و همهٔ شهر برایشان جز محل حرکت از مبدا به مقصد نخواهد بود. چه، آن‌ها با خود شهر هیچ کاری ندارند، یعنی در خود شهر، برای ایشان خبری نیست که با آن کاری داشته باشند! فضاهای بی‌کیفیت شهر در زبان زندگی جاری و روزمرهٔ مردمان به واژه‌های زبان اتوماتیکی می‌مانند که به محض دریافت شدن به وسیلهٔ حواس، ادراک می‌شوند و هیچ انگیختگی و درنگی نمی‌طلبند، چرا که رستاخیز واژه‌ها در متن شعر ممکن است و متن این شهر به کلام سخیف و بی‌محتوایی می‌ماند که مردم واژه واژهٔ آن را نه فقط فاقد پیام و محتوای ارجمند می‌یابند که معنای آن را جز بی‌حرمتی به خویش تلقی نمی‌کنند که به قول آن ضرب‌المثل مشهور انگلیسی در ادبیات جهانی شهرسازی: «اگر می‌خواهی احترام مدیران یک شهر به مردمش را بسنجی، به مبلمان شهری نگاه کن.»

جدارهٔ فاجعه‌بار فضای شهری

آری! شهری که بیشتر از پنج قرن پیش شکوه یک فضای شهری همچون میدان گنجعلیخان را در قلب خویش ساخته و پرداخته است، امروز از تمام در، دیوار و اثاثهٔ فضای شهری‌اش، فقر و بی‌اهمیتی می‌بارد و از جمله فاجعه‌بارترین عناصر جدارهٔ فضای شهری، نماهای رنگ و وارنگ و زشت ساختمان‌هایش است که در غیاب اسناد طراحی جداره‌های شهری، به هر حال و روزی شکل می‌گیرند. به راستی کرمان، تنها شهر کشور است که نه تنها نمای بی‌هویت و از جانب هر نگاه و شاخص مردودی چون نمای ساختمان اباصالح‌المهدی در آن تاسیس می‌شود، بلکه وقتی به لعنت مردمان شهر گرفتار و طعمهٔ حریق می‌شود، مدیریت شهری‌اش با ناتوانی از برگرفتن چنین لکهٔ ننگی از دامان شهر با گذشت دو سال و اندی از رخداد حادثهٔ آتش‌سوزی کماکان به نظارهٔ زشتی مشغول است و اگر در قامت رکورددار بی‌انگیزگی و بی‌رمقی معرفی و مطرح شود، گویی هیچ کس در آن دستگاه از چنین جایگاهی پرهیز و ابایی ندارد!

جناب آقای شهردار!

در قالب این دردنامه، از شش ابرچالش دامن‌گیر کرمان با شما سخن گفتم و با آن‌که همراه با تمامی جامعهٔ متخصصان این دیار به راه تناورساختن کرمانی نوین در آینده به هر میزان که سهم‌مان تواند بود، می‌کوشیم و باور داریم که از امری ممکن و به مدد دانش و تخصص، محقق در فردای این سرزمین سخن می‌گوییم، اما همزمان می‌اندیشیم که هر روز تحقق آن را دیرتر و سخت‌تر می‌کنیم، اگر درست از همین لحظه به راه آگاهی و بیداری نرویم.

از این رو اجازه دهید تا از سوی انجمن صنفی معماران کرمانی، میان خود و شما میثاقی تدارک کنیم. اگر برای شهردار و صاحب امروز کلید شهر، توجه و نقد و نظر جامعهٔ تخصصی و اهمیت زیباشناسی، فرض است، نخستین نشانهٔ این همراهی و توجه را اقدامی عاجل در بر چیدن زشتی این نمای سوخته از کنارهٔ اصلی‌ترین و مهم‌ترین خیابان شهر بدانیم و هر روزی که خبری از عزم و ارادهٔ عملی مدیریت شهری برای این کار نشد، یک امتیاز دیگر به نفع باور جاری به عدم اعتقاد مدیران شهر و شهرداری کرمان به تخصص و نبود عزم و تفکر زیبایی‌شناسانه در ادارهٔ امور شهر قایل شویم و بالاخره برسد روزی دیگر که نتیجهٔ این عهد و میثاق را از محضر ارباب جریده و قلم که زنده‌ترین و گویاترین شاهد تاریخ این شهر و دیارند، بجوییم و آن نتیجه را به داوری مردم و مطبوعات شهر واگذاریم. پر واضح است که آرزوی قلبی همهٔ ما توجه و هم‌داستانی مدیریت و تخصص است، اما دریغ که تاکنون میان امر واقع و حدیث آرزومندی، فاصله‌هایی پرناشدنی حاکم بوده. به امید روزی دیگر و روزگاری دیگر...

*

عضو هیات علمی دانشگاه و رئیس هیات‌مدیره انجمن صنفی معماران استان کرمان

خبر

حسن‌پور در شورای گفت‌وگو کرمان مطرح کرد؛

بایستی به حق و حقوق استان بهتر از گذشته رسیدگی شود

گروه اقتصاد: نماینده مردم سیرجان و بردسیر و منتخب حوزهٔ کرمان و راور با بیان اینکه اصناف استان کرمان آمادگی خوبی برای سرمایه‌گذاری دارند اما ادارات با آن‌ها همکاری نمی‌کنند، بیان کرد: «پنج شهرک تخصصی در کرمان نیاز داریم اما بیش از سه سال است که برخی اصناف با همکاری شرکت‌های فولادی درخواست زمینی داشتند که با مخالفت اداره امور اراضی روبه‌رو شدند».

شهباز حسن‌پور ۱۹ اسفندماه در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان با موضوع بررسی نحوهٔ استفاده از ظرفیت‌های قانونی جهت ایجاد شغل در حوزهٔ اصناف با بیان اینکه پرداخت اعتبارات تبصره ۱۸ در استان کرمان عملکرد مناسبی ندارد، افزود: «بایستی به حق و حقوق استان بهتر از گذشته رسیدگی شود».

وی اضافه کرد: «همچنین این شهرک نمایشگاهی، زیبندهٔ کرمان نیست و بایستی تعیین تکلیف شود. در این زمینه برخی سرمایه‌گذاران آمادگی دارند در صورتی که زمین واگذار شود، اقدام اساسی در این حوزه انجام دهند».

به گزارش ایرنا کرمان، این نماینده مجلس افزود: «به طور مثال ۹۵ درصد از عملیات اجرایی یک جایگاه سوخت تمام شده اما یک سال است که بین ادارات پاسکاری می‌شود و این در حالیست که تعدادی خودرو بیش از ۲۴ ساعت در صف می‌ایستند و این موضع خسارت به کشور و مردم است».

وی همچنین گفت: «اقدامات خوب و ارزشمندی در ارتقای رتبهٔ فضای کسب‌وکار استان کرمان انجام شده اما سرمایه‌گذار احساس رضایت نمی‌کند».

حسن‌پور ادامه داد: «علت این موضوع آن است که سال‌ها در رتبهٔ ۳۱ فضای کسب‌وکار کشور بودیم و در این زمینه فرهنگ‌سازی با کمک رسانه ضرورت دارد».

وی یادآور شد: «خریدهای واحدهای صنعتی و معدنی باید از استان کرمان انجام شود اما با وجود مصوبهٔ شورای تامین، برخی شرکت‌ها این کار را انجام نمی‌دهند».

حسن‌پور افزود: «شرکت ملی مس نیز اعلام کرده برخی از واحدهای معدنی زیرمجموعهٔ خود ازجمله معدن چهارگنبد را به بخش خصوصی واگذار می‌کند، با خصوصی سازی موافقیم اما اینکه نمی‌شود که پول‌های شرکت ملی مس در بانک‌ها باشد اما به جای فعالیت توسعه‌ای، معادن خود را واگذار کند».

رئیس اتاق کرمان:

۲۶ درصد اشتغال استان مربوط به اصناف است

گروه اقتصاد: رئیس اتاق کرمان گفت: «سهم اصناف در میزان تولید ناخالص داخلی استان از سهم کشاورزی بیشتر است و این مهم ظرفیت بسیار خوبی برای توسعهٔ استان خواهد بود».

سیدمهدی طبیب‌زاده در نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان با موضوع بررسی نحوهٔ استفاده از ظرفیت‌های قانونی برای ایجاد شغل در حوزهٔ اصناف افزود: «۱۲۰ هزار واحد صنفی در سطح استان داریم که ۴۰ هزار واحد آن مربوط به شهر کرمان است که می‌توان با اصلاح برخی مقررات و فراهم کردن تسهیلات، در هر واحد صنفی یک نفر دیگر را مشغول به کار کرد». وی ادامه داد: «۲۶ درصد اشتغال استان مربوط به اصناف است و ۷۰ درصد واحدهای صنفی توزیعی و خدماتی و ۳۰ درصد تولیدی هستند که این آمار متناسب با چالش‌های فضای کسب‌وکار استان مانند جذب نیروی ماهر نیست».

به گزارش روابط عمومی اتاق کرمان، طبیب‌زاده در بخش دیگری از سخنان خود اظهار کرد: «مباحثی که در شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان کرمان مطرح شده در سطح ملی نیز موثر بوده و شورای کرمان رتبهٔ اول کشور را در شش ماههٔ نخست سال جاری به خود اختصاص داد».

رئیس اتاق کرمان بیان کرد: «آثار روشن برتری شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی کرمان را در بهبود چشمگیر شاخص‌های فضای کسب‌وکار استان مشاهده می‌کنیم که از رتبهٔ ۳۱ در سال گذشته به رتبهٔ پنجم در سال‌جاری رسیده است».